**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و سوم\_ 22 فروردین 1400**

**[ادامۀ کلام در مختار]**

**[فرق ششم تعارض و تزاحم]**

در جلسۀ گذشته عرض کردیم ما در تشخیص ظهورات و از جمله تشخیص اطلاقات و عمومات و نیز در تقیید انها نباید منحصرا به این اطلاق و تقیید لحاظی اکتفا کنیم، ما به جمله­هایی بر می خوریم که به صورت ظاهر مطلق هستند، ولی واقعا محدود و مقیّد هستند، بناءً علی هذا و با توجه به آن مقدمه­ایی که عرض کردیم دو جلسۀ گذشته که ما قانون­گذار حکیم را در نظر می­گیریم، تحلیل ما از دو جملۀ «صل» و «ازل النجاسة عن المسجد» این است که حکیم باید قدرت مکلف خود رادر نظر بگیرد.

چه آن قدرت به معنای اول باشد، که توانایی بر انجام کار باشد، و چه قدرت به معنای توانایی بر جمع بین تکالیف، نمی تواند مقنن حکیم بدون یک ارتکاز عقلائی که در این موارد هست، قانون خود را مطلق بنویسد، بگوید من کاری ندارم تو ازالۀ نجاست از مسجد می کنی یا نه، در هر حال باید نماز بخوانی. «ازل النجاسة عن المسجد» هم بگوید، من کاری ندارم نماز می خوانی یا نه. مطلقا باید ازالۀ نجاست از مسجد کنی.

درست است تحقیقات حضرت آقای سیستانی را در مورد افتراق سه قدرت ارج می گذاریم و تحقیق لطیف و دقیقی است اما از این نکته نمی توان غافل شد که قانون گذار نمی تواند از این ارتکازی که اشاره شد و توضیح خواهد داد غافل بماند، خلاف حکمت است با این که می بیند من نمی توانم بین این دو تکلیف جمع کنم، اطلاق تکلیفش همۀ حالات را شامل شود، این جا یک مقید نا نوشتۀ عقلائی داریم و آن این است که تو نماز بخوان، امّا اگر جایی زمانی به دستور دیگری از من برخورد کردی، که قابل جمع با نماز نبود، اولاَ ببین آن دستور اهم است یا این دستور به نماز اهم است. اگر دیدی بینشان تساوی است، و تو نمی توانی هر دو را مثل آن دو غریق نجات بدهی و انجام بدهی، یک تکلیف بیشتر نداری.

این ارتکاز عقلائی در چنین جایی آن اطلاقی که شما تصور می کردید از ابتدا محدد کرد، معیّن کرد، مقید کرد، معلوم کرد، که محدوده­اش کجاست. محدودۀ دستور، و الا حکیمانه نیست که بداند من در مواردی قدرت بر امتثال ندارم، ولی در عین حال از من بخواهد.

و به عبارت اخری، در متزاحمین با دو دستوری روبرو هستیم که هر دو حجت بالفعل هستند، نه حجت لولائی، به خلاف باب تعارض که با دو حجت لولائی طرف هستیم، الف حجت است لولا باء، باء حجت است لولاء الف. به عبارت دیگر در تعارض با دو حجت اقتضائیه روبرو هستیم، جنگ دو حجت فعلیه ممکن نیست، چنان که جنگ دو لا حجت ممکن نیست. چنانکه جنگ بین یک حجت و لا حجت به تعارض ممکن نیست، تعارض جنگ دو حجت اقتضائیه است که این می گوید من باید فعلی باشم و آن می گوید من باید فعلی باشم. اما در تزاحم این مرحله را گذارنده­اییم «صل» و «ازل النجاسة عن المسجد» هر دو حجت بالفعل هستند نه اقتضائیه، مشکل از این است که من قدرت ندارم، حال این عدم القدرة من، تنها کاری که می کند، در این جا این است که اطلاق هر دو دلیل را از آن­ها می­گیرد، اگر بنا بود هر دو مطلق باشند، بین خود «صل» و «ازل» درگیری به وجود می آمد، چون ارتکاز عقلائی می گوید تو باید قادر باشی، هم بر انجام خود عمل، و هم در جمع بین دو تکلیف.

به قول آقای سیستانی قدرت تامه، مرحلۀ سوم قدرت و تو این مرحله را نداری، آن ارتکاز عقلائی به تو می گوید تو باید این جا ببینی دستور اهم داری یا نداری؟ اگر داشتی من اولا از تو آن را می خواهم. بله دستور مهم پشت پرده فعلیت تمام شده، باقی است، اگر به هر دلیلی اهم ترک شد، مهم. و اگر دیدی دو تکلیف است هر دو مهم است و اهم و مهمی نیست، هر کدام را که خواستی انتخاب کن، مخیری ولی یک تکلیف داری، هر کدام را که انجام ندادی آن یکی را انجام بده، مخیری.

این مطلب بسان یک مقید عقلائی، اطلاق «صل» را اطلاق «ازل النجاسة» را از اول مقیّد کرده است. این تزاحم در مقام امتثال باعث شد، شما بیایید از اول، دایرۀ اوامر خودت را معیّن و محدد بکنی، به برکت این ارتکاز.

[خلاصه کلام در مختار]

با این توضیحی که گفتم، اضافه کنید این فرق ششم بین تعارض و تزاحم را در ناحیۀ فعلیت نداشتن، و فعلیت داشتن، تعارض جنگ بین دو حجت اقتضائی است، یکی می خواهد فعلی شود. تزاحم، جنگ بین دو حکم فعلی است که کدام مقدم شود، **هذا هو الفارق الاصلی بین التعارض و التزاحم.**

تعارض جنگ دو حجت اقتضائیه است در این که کدام حجت بالفعل است، تزاحم جنگ بین دو حجت بالفعل است که کدام مقدم است، این نمی گوید تو فعلیت نداری، من دارم، اصلا ازاله نباشد، نه می گوید ازاله باشد من با آن کاری ندارم، بلکه من مقدم هستم بر ازاله، آن هم می گوید من مقدم هستم بر «صلاة». نحوۀ جنگ مختلف شد. تعارض جنگ دو دلیل است بر سر این که کدام حجت بالفعل هستند، تزاحم جنگ دو حجت بالفعل است در این که کدام مقدم است با این بیان آن فرق های دیگر هم زیر مجموعۀ همین مطلب می شود منتها ما ان را جدا کردیم.

این بحث تزاحم تا اینجا، چون ما وارد این بحث شدیم باید آنچه مربوط به تزاحم است را بررسی کنیم، لذا ان شاء الله بعد از تعطیلات از صفحۀ 37 تقریرات شیخنا الاستاد حضرت آقای وحید که بحث مرجحات باب تزاحم را بیان می کند، ما این بحث را مطرح می کنیم، به این جهت در تقریرات آقای سیستانی ندیدم، مبنا را فرمایشات شیخنا الاستاد قرار می دهیم و بعد هم یک فروعی است که حضرت آقای سیستانی بیان کرده اند و سراغ آن­ها ان شاء الله خواهیم رفت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .